

تراجم و تفسیر

« ویکتور هوگو »

« بقیه از شماره ۱ »

- ۴ -

کلاسیکها بقدریکه می توانستند از حملات خصمانه فرو گذار نمودند ، نائره مناقشه در میان ادبای فرانسه مشتعل گردید و بالاخره با هزیمت کامله طرفداران طرز عتیق - کلاسیکها خاموش شد ، کلمه (رومانسیسم) جز معنی آزادی ادبیات مفهوم دیگر نداشت ، پیش از آنکه علایم تجدد و انقلاب در ادبیات فرانسه پیدا بشود نگاه بگردان آلمان بنگونه ، لهسینگ ، شیلر ، در انگلیس شکسپیر ، و در ایتالیا و اسپانیا این ظاهر شده بودند . در فرانسه نیز شاتوبریان ، مادام دوستائل ، لامارتین ، بسرحد طرز جدید نزدیک شده آثاری موافق این طریقه می نکاشتند . چون هوگو در مدافعه مقصود و ترویج مسلك خویش پیش از همه مقاومت کرد و از رعد و برق خصومتها و تهمتها نترسید ، لهذا او را مجدداً ادبیات قرن نوزدهم و مبتکر (رومانسیسم) نامیدند .

میشله ، اوگوستین تیه ری ، مورخ رومانسیسم . لامارتین ، آلفرد دوموسه ، تئوفیل گوتیه ، شاعر رومانسیسم . بالزاک و دیگران رومان نویس آن بودند . رومانیک ها برای پیشرفت مقصود

بسیار زحمت کشیدند ، صف آرائیها و دسته بندیها در کار بود ،
برای همین مسئله چند دوئل واقع شد ، زد و خورد این دو
حزب تماشا داشت .

در ۱۸۲۷ تئاتر (کرومول Cromwel) بعد از آن (آمی
روبسار Ami Robsart) و تراژدی (ماریون دلورم Marion
Delorme) از قلم ویکتور هوگو ظاهر گردید . با اینکه سانسور
شارل دهم نمایش این تئاتر اخیر را مانع شد هوگو بی آنکه
نومیدی بخود راه دهد در مدت سه هفته پیهس (ارنانی Hernani)
را نوشت .

(ارنانی) را با موفقیت تمام چهل و پنج بار بازی کردند ،
مؤاخذات جراید و مهاجمات کلاسیکها موقفا پیشرفت آن را عقب
انداختند . مکاتب پراز تهدید و دشنام برای ویکتور هوگو
فرستادند . در تولوز جوانی برای ارنانی مبارزه کرد و کشته شد .
در ۱۸۳۱ برای اینکه (ماریون دلورم) بموقع تماشا گذاشته شود
عایق و رادعی نبود ، با همان مراسم و با همان کثرت و ازدحام که
در ارنانی مشهود افتاد ، ماریون دلورم در ۱۱ اوت ۱۸۳۱
بنمایشگاه رفت .

پس از ارنانی و ماریون دلورم ، نوبت اشتهار (Le Roi s'amuse)
میرسد ، اولین تماشای این پیهس در ۲۲ نوامبر ۱۸۳۲ دیده شد ،
هوگو میگوید این نمایش نیز بی غوغا و آشوب پایان نرسید ،
صبح همانشب بیخانه اینکه مغایر اخلاق است تجدید بازی آن را
منع کردند ، این پیهس از آغاز تا انجام فضیلت و عفت را تبخیر

و اعمال زشت را تقیح مینماید . مسیو (دوسن والیه) بتهمت دخالت در امور مضره با عدم محکوم میشود ، دخترش « دیان دپواتیه » برای طلب عفو نزد فرانسوای اول می‌رود و یه پای عفاف خویش پدر را خلاص میکند ، هنگامی که فرانسوا در عمارت (لوور) بزم عیشی داشته (دوسن والیه) وارد شده میخواهد با شاه مذاکره نماید ، (تریپوله) مسخره دربار با شوخیا و سخنان حقارت آمیز او را جواب میدهد ، درباریان در استهزا با مسخره هم آواز میشوند . سن والیه بدون اینکه بانها اعتنا کند به شاه میگوید :

« بر آنچه بود دشمنی نیز افزوده شد ! شما اعلیحضرتا در صورتیکه پادشاهید حرف مرا باید گوش کنید . روزی مرا پابرهنه بسیاستگاه فرستادید بعد بخشیدید ، این مثل خواب و خیال بنظر می‌آمد ، از غرضی که پادشاهی علمی تواند در حقوق بزرگی و شفقت خود بنهان نماید آگاه نبودم ، شما را تقدیس کردم ، اما شما می‌خواستید رسوائی مرا با بخشیدن من مستور بسدارید ، آری اعلیحضرتا در حالتی که من از میدان (گره و) بر میگشتم و از خداوند در خواست مینمودم باقی عمر مرا بر ایام شوکت شما بیفزاید ، شما (فرانسوا دووالوا) بیک نژاد قدیم ، بخانواده پواتیه که هزارسال است نجات خود را نگاهداشته است ، بی احترامی کردید . شب همان روز ، بدون رحم و شرمساری ، بدون ترس و عشق ، در خوابگاه خودتان که مقبره فضیلت زنان است ، دیان دپواتیه را با پوسه های خائنانه خویش افسرده نمودید ، ملوث

کردید ، پامال ساختید ، شرافتش را گرفتید . «
 در اواخر سال ۱۸۳۲ ترازدی (لوکرس بورژیا Lucrèce Borgia) ، در ۱۸۳۳ (ماری تودور Mari Tudor) ، در ۱۸۳۵ (آنژلو Angelo) ، در ۱۸۳۶ (اسمرالدا Esméralda) ، در ۱۸۳۸ (روی بلاس Ruy Blas) ، در ۱۸۴۳ (بورگراو Burgrave) که همه از بدایع آثار هوگو بودند بجهان وجود قدم نهادند .

- ۵ -

افتدادر هوگو در انواع نظم و نثر بدرجه ایست که در این ترجمه حال توصیف آن ممکن نیست . معانی ، ظرافت سبک ، جزالت الفاظ ، بلاغت کلام ، غنای ماده ، تصویر حالات روحانی و جسمانی ، حریت افکار این داجیه ادبیات ، مسلم جمهور ادبا و دانشمندان عالم است . تا ترقی انسانیت منوط بترقی عقل و فکر بشر است ، تا نیکبختی نوع بشر مربوط بملکات فاضله و مکارم اخلاق است ، تمام آثار و نتایج طبع هوگو زنده جاوید خواهند بود .

همینکه قدرت فکر و فلسفه هوگو ظاهر شد ، ادبای متجدد از اجتماعات دائمی خودشان اردوئی در اطراف او تشکیل دادند . (تثوقیل گوته) میگوید : «ارنانی را سی دفعه بازی کردند ، میتوان گفت سی دفعه رزم آزمائی کردیم ، لیاقتی که در این محاربه ادبی از ما بوجود آمد بما حق میداد خودمان را برئیس معرفی کنیم ، در چین تصمیم يك چین و هرآسی بما مستولی می

شد، از ملاقاتی که بسیار مشتاق آن بودیم اندیشه داشتیم، و بکتور هوگو در کرچه فرانسوای اول ساکن بود، مثل اینکه عوض چرم بزیر چکمه های ما سرب دوخته باشند پله طولانی خانه او را بزحمت بالا رفتیم، نفسها تنگی میکرد و قلبها در طپش بود، وقتی که خواستیم زنگ بزیم ترسی بما عارض شد که همه واپس رفته پله را بعجله پائین آمسیم. دفعه دوم مدتی در راهرو نشستیم، ناکاه در باز شد هوگو بیدار خود بر ما منت نهاد! تبسمی کرد اما تعجب ننمود، بمشاهده جماعتی که غالبا در سر راهش ایستاده متحیرانه باو نگاه میکردند معناد شده بود. (هانری هاین) شاعر آلمانی روزی بملاقات (گونه) میرود، قبلا لایحه نوشته از بر میکنند، پس از دیدن (گونه) محفوظات خوبش را فراموش کرده از زردالوهای (به نا) و (ویمار) مذاکره مینماید، ما نیز برآی این نگاه عاجزان نظر داشتیم و کرچه ها ساخته بودیم اما سخن بردازی ما از آنها بیگانه نگردید.

بعد از (اودنه بالاد)، دواوین «شرقیات»، «برکهای خزان» «نعمه شفق»، «اصوات درونی»، «روشنایی ها و سایه ها» انتشار یافتند. (کتاب آخرین روزیک محکوم) در ۱۸۲۹ منتشر شده بود، و بکتور هوگو در این رساله مطالعات رقت انگیز و دلخراش یک نفر محکوم را بیان کرده الغاء قانون اعدام را تقاضا می نماید. در ۱۸۳۴ (کلودگو Claude Gueux) نوشته شد، موضوع این کتاب نیز اثبات مظالم و مفاسد قانون اعدام بود. در ۱۸۳۱ رومان مشهور (نوتردام دپاری) را تالیف کرد و در

مدت پنج یا شش ماه هشت بار بطبع رسید ، در ۱۸۴۱ بعد از ضدیت‌های بسیار بعزویت آکادمی پذیرفته گشت ، در ۱۸۴۸ تقریباً با شصت هزار رأی نمایندگی ملت انتخاب شد اما بهیچیک از احزاب سیاسی نه پیوست ، در همین سال برای نشر افکار و عقاید خود روزنامه (اوه نمان) را تاسیس نمود ،

در دسامبر ۱۸۴۸ لوئی ناپلیون بوناپارت بریاست جمهور و منتخب گردید ، هوگو که اظهارات او را دروغ میدانست برای انداختن او از مقام ریاست ، در پارلمان نطقها کرد . از طرف دیگر ناپلیون باستقرار خود اشتغال داشت ، ناگاه تصمیمات پنهانی خود را از قوه بفعل آورد ، جمعی آئیر میبایست تبعید بشوند ، اسم هوگو در اولین ردیف اسامی خوانده میشد . هوگو مدتی متواری بود ، بعد متکراً به بلژیک رفت ، تفصیل این (کودتا) را در (تاریخ یک جنایت) مشروحاً می نویسد . در ۱۸۵۲ کتاب (ناپلیون صغیر) در لندن طبع شد ، حکومت بلژیک از ترس ناپلیون ویکتور هوگو را تبعید کرد ، هوگو بجزیره (ژرزی) پناهنده گشت ، در یکی از فصول ناپلیون صغیر چنین می گوید :

« در این لحظه فرانسه اطلاع ندارد از دوم دسامبر چه شده و چه حوادثی روی داده است ، آن را بد میداند ، همین برای اعتذار کافی است ، معهداً از مطبوعات دلیر با عزم باید ممنون بود که واقعات از پرده اختفا بیرون میند . این کتاب نیز محض توضیح همان مسائل مجهوله معین شده است ، لازم است اندکی مسیو بوناپارت را بشناسند ، در این ساعت ، از لطف ابطال کرسی نطق ،

ابطال جراید ، ابطال آزادی و حقیقت ، مسیو بوناپارت بهر کاری
 اجازت یافته و در همان حال همه کار های او بضربت بی لیاقتی
 دچار شده اند . گفتیم از لطف ابطال شکایات و اخفای مطالب ،
 هیچ چیز ، هیچکس ، هیچ کار صورت واقعی و نام حقیقی خود را
 دارا نیست . جنایت مسیو بوناپارت لزوم و اقتضا ، خدعه و
 کین او مدافعه ترتیب و انتظام ، دزدیهای او تدابیر ملکیه ، آدم
 کشیهای او سلامت عمومی ، شرکاء خیانت او قضاات و سناتور ها
 و مستشاران مملکت نامیده میشوند . هنوز چهره دوم دسامبر از
 انظار اروپا و فرانسه مستور است ، این کتاب دستنی است که از
 غیب بیرون آمده تا نقاب از روی آن بردارد . »

در (ژرسی) منظومه (له شاتیمان Les chatiments) گفته شد ،
 شصت نفر از تبعید شدگان باو پیوستند و روزنامه « انسانیت » را
 ایجاد نمودند . در ۳۱ اکتوبر ۱۸۵۵ ، دولت انگلیس برای
 خوش آمد فرانسه پاول (له شاتیمان) (ژرسی) اخراج کرد ، هوکو
 بجزیره (گرنه زی) شناقت و دیوان (تاملات Les conte-
 mplations) را که از شاهکار های عالم شعر است ، یادگار
 دخترش (لیو بلدین) ، در اینجا تکمیل نمود . پس از اختتام
 دیوان مزبور در ۱۸۵۹ نخستین قسمت (افسانه قرون La lé-
 gende des siècles) بوجود آمد .

کتاب (له میزرابل Les misérables) که در ۱۸۴۵ شروع
 شده بود ، سال ۱۸۶۰ در (گرنه زی) پایان رسید . این تالیف
 مهم اجتماعی که آنرا « محصول بدیع قرن نوزدهم » مینامند به

اقسام پنجگانه: فانتین، کزت، ماریوس، سرود عاشقانه کوچه بلومه و نغمه جنگ محله سن دنیس، ژان والزان منقسم است. (۱) در ۱۸۶۲ کتاب «ویلیام شکسپیر»، در ۱۸۶۵ «آغانی کوچه‌ها و بیشه‌ها»، در ۱۸۶۶ «کارگران دریا»، در ۱۸۶۹ «مرد خندان L'h homme qui rit» محیط علم و ادب را با فروغ خود روشن نمودند.

- ۶ -

مظفریت فرانسه در جنگ (کریمه) بر سلطه و استیلا ناپلئون افزوده بود، برای استمالت قلوب یا عوام فریبی در ۱۸۵۹ متهمین بولتیکی را اجازه بازگشت داد، هوگو این عفو عمومی را قبول نکرد و بفرانسه برگشت، محاربه پروس و فرانسه بمیان آمد، ناپلئون در (سدان) مغلوب شد، ویکتور هوگو در اکتوبر ۱۸۷۰ پاریس مراجعت نمود. مجمع ادبا از عایدات فروش منظومه (له شاتیمان) دو توپ خریدند. یکی را «ویکتور هوگو» و دیگری را، شاتیمان» نامیدند.

کتابهای «۹۳»، «در اثنای تبعید»، «بعد از تبعید»، «حرکات و اقوال»، «پسران من»، «پاپ»، «شفقت عالی»، «مذاهب و مذهب»، «عاقبت شیطان»، «خدا»، «Les quatre vents de l'esprit»، «Toute la lyre»، «آخرین خوشه»، «L'âne» و سایر آثار ممتاز از جمله یادکارهای فکر فعال او است.

(۱) دو قسمت اول میز را بل را نکارنده بنارسی ترجمه کرده است، بعضی از فصول آن در شماره های آینده مجله بهار دوج خواهد شد.

در سال ۱۸۸۲ هوگو مرحله هشتادم عمر را درك كرد ، تمام فرانسه برای این عید جشن گرفتند ، بانصد هزار نفر مردم پاریس باموزيك و نمایشهای ملی محض ادای مراسم تهیت بخانه او شناقتند ، همینکه این ازدحام عام در مقابل منزل او مجتمع گردید ، هوگو بانواده های خود ژاك و ژان در طارمی خانه حضور یافت . ناگهان صد هزان دست بهوا بلند شدند و صد هزار دهان متفقا فریاد « زنده باد هوگو » برکشیدند . هوگو از فرط مسرت و تشكر گریه میکرد ، این عید هوگو نبود ، روح ملت با این فکر و هوش بزرگ آمیزش نموده عید گرفته بود . هوگو را در این وقت ، روح عصر ، شیخ حریت ، فرشته انسانیت میخواندند .

هوگو تا ۱۸۸۲ به تحریر و تألیف مشغول بود ، در این تاریخ از نوشتن فراغت جست ، شب ۱۴ مه ۱۸۸۵ تغییر حالی در خود مشاهده کرد ، متعاقب این عارضه خبر بیماری او شایع گشت ، دوستانداران وی ، رئیس جمهور بتوسط ژنرال پی تیه . وکلای پارلمان ، اعضای مجلس سنا ، سفرا ، مقیم پاریس ، بزرگان قوم ، آکادمی بالتمام . معلمین مدارس عالیه ، مامورین دوایر دولت ، خانه هوگو را مطاف خویش ساخته بمقام استخپار بهبودی او بر میآمدند .

مرض شدت میکرد ، روز پنجشنبه ۲۱ مه از حال اغما بخود باز آمد ، روز جمعه ۲۲ مه ۱۸۸۵ در سن هشتاد و سه سالگی شمع حیاتش خاموش شد .

۳۱ مه صبحگاهان چند هوگو را در تحت نظر و مراقبت

دوازده نفر از معارف شعرا به «طاق ظفر» حرکت دادند .
 غره ژون در موب و محفلی باحشمت و عظمت که نظیر آن دیده
 نشده بود جنازه را به (پانته اون)، مدفن مشاهیر بردند ، آروز عده
 مشیعین را یکصد و پنجاه هزار نفر تخمین کردند ، مصارف نجهیز
 و تزیینات متجاوز از یک میلیون فرانک بود .



هفده سال بعد از وفات ویکتور هوگو، دولت فرانسه احترامات سال
 صدم شاعر شهیر را در نظر گرفت . ۲۶ فوریه ۱۹۰۲ مراسم
 اجتماع در پانته اون برابر قبر وی مجری گردید ، در میان آن جم
 غفیر وزیر معارف برپای خاست و خطابه خوانده در خاتمه چنین گفت:
 «ای شاعر بزرگ که فکر بشر را از قید اسارت رهایی بخشیدی ،
 برای آزادی از کوشش دریغ نداشتی ، اندام وطن را بجامه
 شرف و افتخار ملبس نمودی ، بنام جمهوری فرانسه تورا
 تجت میگویم .»

رتال جامع علوم انسانی

پس از وی مسیوهانو تونینا بت از جانب آکادمی شرحی مفصل
 قریر کرد و گفت :

«اگر مؤلفات هوگو به بلیتی دچار کشته معدوم
 شوند، هیچوقت آثار آنها زایل نخواهند شد. تالفت
 فرانسه در حین وجود باشد تأثیر افکار و سخنان این
 داهیه ادبیات باقی خواهد بود.»

همین روز در میدان ویکتور هوگو از روی مجسمه او پرده برداشتند .

در اینوقت مسیو ادمون روستان ، شاعر معروف در اسپانی
امرار وقت میکرد ، برای تبریک این احتفال قصیده ساخته نزد
مسیو (پول موریس) وصی ودوست ویکتور هوگو فرستاد ، در
آخر این قصیده میگوید :

«امروز همه شاگردان دبستان هوگو هستیم ، ای استاد بروی
ما تبسم کن ، مارا اطمینان و اعتمادی کرم فرمای تا بتوانیم بعداز
تو جرئت کرده قلم بدست بگیریم .»



شروشگاه علوم و دانش‌های اسلامی

شنبه‌اید که روزی بچشمه خورشیدم از فراغت ذره بشوقی فزون بهمانی
نرفته نیمرهی باد سرنگونش کرد سبکقدم نشده دید بس گرانجانی
کهی رونده سحابی گرفت چهره مهر گهی هواچویم عشق گشت طوفانی
هزار قطره باران چکید بر رویش جفاکشید بس از رعد و برق نیسانی
هزار گونه بلندی هزاربستی دید که تا رسید بدان بزمگاه نورانی
نمود دیر زمانی با آفتاب نگاه ملول گشت سرانجام زان هوس رانی
سپهر دید و بلندی و برنو و پاکی بدوخت دیده خود بین ز فرط حیرانی
سؤال کرد ز خورشید کاین چه روشنی است در این فضا که ترا میکند نکهبانی؟
بذره گفت فروزنده هر کاین رمزی است برون ز عالم تدیرو فکر امکانی